

کارگاه هنر ایران
کارگاه نمایش



دستاف دوره گردان نمایش هستند

نمایش

عباس آقا

سازگار ایران ناسیونال

دوره بیست و پنجاه و هشت

4323
Archiv für Forschung und Dokumentation Iran e.V.
Tel: 788 1595
Postfach 22, 10827 Berlin

دربارهٔ نایب مستند

در گذشته حق مردم حسابی پایمالی شد و آزادی اصلاً نبود. کسانی که برای آگاه کردن مردم گوشش می کردند، دستگیر می شدند، شکنجه می دیدند و به زندان می افتادند و بسیاری از آنها زیر شکنجه، در خانه، در خیابان، در کوه، در جنگل، در کارخانه و در مزبجه شهید می شدند.

هنر نمی توانست آشکارا، در راه مردم، به سوی مردم بیاید و برای مردم باشد. نایب هم نمی توانست در میان مردم باشد. از مردم یاد بگیرد و به مردم یاد بدهد. گاهی هم که صدای نایب، برای مردم بود، به گوش همه نمی رسید و با خشنونت و شکنجه و زندان خفه می شد. مردم در سختی بودند، آزادی نداشتند. استبداد داخلی و خارجی پیدای نبرد ناخرنی از حقوق خلفهای ستم دیده ایران در میان نباشد.

اما حالا که قدرت مردم استبداد فردی را سرنگون کرده است. حالا که از خون دهها هزار شهید، دامن

دامن غنچه خونین آزادی روییده است و مردم برای به دست آوردن حقوق خود لفظه ای از پای نمی نشینند تا مبارداستبداد به شکل دیگر، مثلاً به شکل جمعی، و بال مردم شود. حالا که مردم عطش زده، با خواست رهبر و رهنمود نیروهای انقلابی مبارزه را همچنان به پیش می برند، هنر وظیفه دارد پیشقدم راه مردم باشد تا استقلال اقتصادی و آزادی، هر چه بیشتر از حرف به عمل در آید.

نایب «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال» با این هدف اجرامی شود. این نایب در راه رسیدن به حق و حقوق کامل مردمان رنجبر این آب و خاک قدم برمی دارد تا راهگشای هنری باشد که ساده و روشن در خدمت زحمتکشان است.

نایب در عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال «یک نایب مستند است.

نایب مستند داستان واقعی زندگی مردم است. ما به میان مردم می رویم. داستان های کار و زحمت را از

زبان مردم می شنویم. از زندگی مردم عکس می گیریم و با گفتگوی
که دارای هدف است، تلاش می کنیم تاریخچه های محرومیت
زحمتکشان را بسیار ساده به قالب نمایش در آوریم.

نمایش مستند یک عکاسی معمولی نیست که فقط از زندگی
عکسبرداری کند. نمایش مستند دست روی نبض زندگی می گذارد
و وضع درونی جامعه بپیرا نشان می دهد و اگر به مد او ای قطعی
ایمان داشته باشد - همان طور که ما داریم - راه هایی از چنگال
فقر و محرومیت را برای مردم بازمی گوید.

نمایش مستند فقط این نیست که بیایم و اسناد زندگی
مردم را برای دوباره شنیدن و دوباره دیدن آماده کنیم. البته
اسناد زندگی در یک نمایش مستند دست نخورده باقی می ماند،
منتها آنچه در اطراف آن ایجاد می شود، جوهر آن را آشکار
می کند و تازه آنچه حقیقت اسناد را آشکار می کند فقط لغتار
نیست، لغتار بخش کوچکی از آن است و در اصل حقیقت،
بیشتر در حرکت ها و اشکال نمایش شکل می گیرد و همین حرکت ها

و اشکال نمایش مردم است که یک داستان واقعی را به یک
اثر هنری مستند تبدیل می کند.
برای آنکه نمایش مستند بتواند به عنوان یک شکل نمایش
در میان مردم حرکت کند باید حرکت های نمایشی مردم را به کار گیرد
حرکت هایی که با حال و هوا و شکل مخصوصی، از کودکی با فرهنگ
و آداب و سنن انسان ایرانی بافته می شوند و بخشی از سلیقه
هنری جامعه را تشکیل می دهند.

هر نمایش مستند شکل تازه ای خواهد گرفت. نمی توان برای
این نمایش از هم اکنون قانون نوشت. نمایش مستند برای اجرا در صحنه
هم می تواند کار شود اما اگر بخواهد به میان مردم برود و در میان مردم
گل کند نمی تواند تاریخ نمایش بوی را به دور اندازد و آنرا مورد دقت قرار
نهد. نمایش روضی یا سیاه بازی، نمایش دینی یا تفریه، شبیه لردانی و
پرده خوانی، شامورتنی بازی و نمایش پهلوانی، نقالی و خیمه شب بازی
... و بازی ها و مراسم دیگر سنتی و دینی می تواند بخشیه های جوشانی
برای سیرابی و سرزندگی نمایش مستند باشند.
نمایش «عباس آقا، کارگر ایران، ناسیونال» اولین قدم در
راه ایجاد نمایش مستند است.



عباس آقا :

خانواده فقیری بدینیا اودیم

دو نابارادر داشتیم ، وسطی

مارو آورد تهران : اسمم رو

نوشتند به مدرسه ، مدرسه ی یغیا

دو سه ماهی تحصیل کردیم . بعد

مارو فرستادن قصاب خورده .

هفت ساله بودم . بعد مارو فرستادن

بلور سازی . شش هفت سال هم اونجا کار کردیم . کفش نداشتیم .

شیشه می ریخت زمین . شیشه داغ داغ فرو می رفت به انگشتای

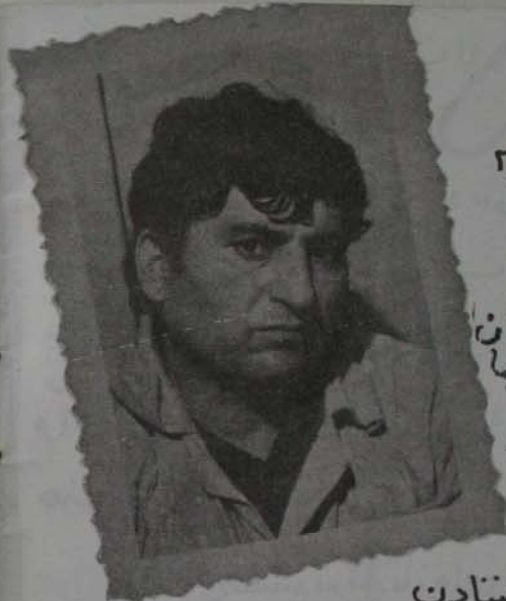
پام لای سوختیم . بعد لغاشی . بعد خیالچی . بعد بنایی . چاه کنی .

سیمان کاری . روتریلی . بعد رفتم ایران ناسیونال . سال چهل

وشش بود . شروع کارش سال چهل و دو ، پنجاه تا صد تا کارگر

داشت . سال چهل و شش هزار تا هزار و دویست تا . الان

یازده هزار تا . همین حدودا هم اخراج کردن .



می نزنم بلم از یازده هزار تا بیست

په روز اودم حقوقم رو بگیرم . حقم رو بگیرم . لغت برو بیرون .

گفتم مگه این کار خونه بدست مانی چرخه . لغت ما اینجا داریم

ازدهای پرور زیم . گفتم : نزنم حقم رو بگیرم پس زندگی برای

شردمه . سرمایه کار خونه الان به میلیارد ها تومن می رسه .

ما حقوق می خوایم . آزادی می خوایم . وقتی کارگر روشن شد

آگاه شد ، حقش رو به هر قیمتی شده می گیره . در هر جامعه ای

باشه .

زن عباس آقا :
عباس آقا مستاجر بود. توی
یک اتاق سه در چهار می نشست.
لفت می مید و نم پد رت
درآمدی ندازه. ازدواج کردیم.
خیلی ساده. توان اتاق
اناش، همین قالچه بود



که الان اینجاست. بیخیال نداشتیم. تلویزیون
نداشتیم. به مقدار رفت خواب داشتیم. عباس آقا هونک
هم گرفته بود. عباس آقا نداشتن به دست آینه شهردون
بلیرن. پیرهن عروسییم به پیرهن بود شصت تومن
خریده بودیم. سفید بود. تور نداشتم. حکایت زیاده مثلاً
ما هر وقت سه ساعت میوندیم تا ماشین لیورن میومد.
می گفت فلان قدر بده بیرم فلان جا. اونم نصفه کاره. تا مقصد
نمی برد. بعد فلان می کرد خود کار را باید ماشین تولید کنه. ماشین
بسازه. زهت بکشه. همه جور وسیله رو درست کنه بعد خودش



بیچه های عباس آقا :
خوب. بیچه ها. بابا کارش چه
کارگره.
کارگر لبا ؟
کارگر کارخونه
کدوم کارخونه ؟
ایران ناسیونال.





بازیلرمان، دستیاران هنری و فنی و کارگردانانش «عباس آقا، کارگرداران ناسیونال»

شیرین ابراهیمی - فرهاد ابراهیمی - شهرام احمدی - کامران احمدی - احمد اردکانی - پدram اکبری - هایون اماسی - فرح امیرسلیمانی -

هوشنگ ایبانیان - کاوه بهتاش - فریدون جم پور - زهره دادخواهان - فاطمه دادخواهان - ناهید دانش - محسن درزی - محسن رزاقی -

مهندسیدروخانی - زهراسالار صدقی - سعید سلطانی پور - مسعود

عظیم پور - رضا فرخنده - صلاح الدین مدرسی - پرویز مشکوتیان - محمد

ما از تو خیلی دور بودیم عباس آقا

چین و چرک زحمت رو، رو پیشونیت نمی دیدیم عباس آقا

از زندگیت حرف می زدی، نمی شنیدیم عباس آقا

نه لر بودیم، نه لور بودیم عباس آقا

راستش رو بخوای - راستش رو بخوای -

ما از تو خیلی دور بودیم عباس آقا.

قسمت به خون شهید عباس آقا

حالا او مدیم از زندگیت

بیب، بیب، بیب بسازیم

تا کار فرما داغون، داغون، داغون بشه

تا فونه و کار خونه ظلم و ستم

ویرون، ویرون، ویرون بشه

شیرین تنگ زار - محمد رضا یوسفی



نقاشین کا دست بند
نقاشین

ابن مطرب دروغ
چنگ

ابن مطرب دروغ میں ابن مطرب دروغ میں
ابن مطرب



با عکاسی ، با عکاسی
زندگیت رو ثبت می کنیم
تادشمن بی همه چیز
با تبلیغات گلویش رو پاره کنه
شایع کنه ، شایع کنه
این طربا دروغ میگوین



با ضبط صوت ، با ضبط صوت
زندگیت رو ضبط می کنیم



دست از داس ، دست از پیک ، بستا پینه

رنجبت افبوه ، سبکی خون کوه ، کوه کینه

پوشاکت خون ، حرالت خون ، خشت خونبار

خشت خونبار

عمری در کار ، عمری در کار ، عمری در کار

گاه فسته ، گاه پیا ، گاه پیا

برخیز ، برخیز ، ای رود طغیان ، برخیز

برخیز ، برخیز ، ای موج طغیان ، برخیز

برخیز



سند داریم .

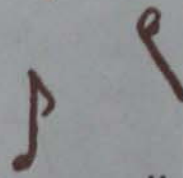
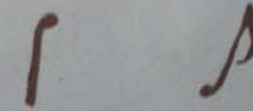
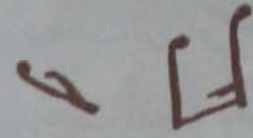
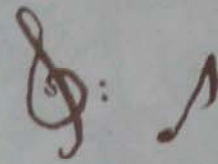
نایش ما مستنده

مششون رو وامی کنیم .

هما شون رو رسوا می کنیم .



به پیش ، به پیش ، خراهر به پیش
 به پیش ، به پیش ، برادر به پیش
 به پیش ، به سر ، کارگر به پیش
 به پیش ، به سر ، بزرگر به پیش



کارگر، اتحاد، اتحاد

بزرگر، اتحاد، اتحاد

کارگر، بزرگر، متحد شوید

ریشه ظلم و بیاد برکنید

ریشه ظلم و بیاد برکنید

کارگر، کاخ سرمایه داران زرنج توست

بزرگر، حاصل شتراران زرنج توست

رنج توقعه روزگاران شده

مایه کینه و خشم و ترقان شده

همچو موج خروشان، فروشان، به پیش ، به پیش ، به پیش

از کران تا کران ، همچو توفان ، به پیش ، به پیش ،

به پیش

اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه



اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه اتوبوس وطن پیه



آنا آند پیا پیا

شینی کج میره

دونا شونه نشینه

قضیه چیه که معطلی خونه

زاغه شوش

بلور سازی کوره پر خونه

کارتون سازی

بیمیت سازی

میشی کج

دخانیات

ملن مکه اسپر شده

میشی کج و معطلی پیا

اینگه بار باره لاکریا

رفته دد ری توله سنگ خناری

شوش که شده

بازار کاخ شده

اینگه بار باره لاکریا

حم امریکا است

شش واسه مردم شش شده

دست توست

دستی که کار را می شناسد

ترک و زخم و خون را می شناسد

کودک و بجنده را می شناسد

رو و خانه و صبح و ستاره را می شناسد

دستی که بر زخم رفیق

یکپاره نوازش است

دستی که پرچم خون بری گیرد

در گلبار پیش می رود

در خون می غلتد

در خون پر بر می زند

دستی که نمی میرد

و بری خیزد و همچنان پیش می رود

می چرخد و با تو فان پیش می رود

دست توست

دستی که گرسنگی و اعتصاب را می شناسد

دستی که شهادت آگاه است

دستی که موج درشت کینه و خشم است

دستی که تا سپیده کارگران

مانده می چکاند

دستی که گلوله است

دستی که سنگ است

دستی که از آتش و فریادی لذر

و دیوار آتش نامردمان را غریبال می کند

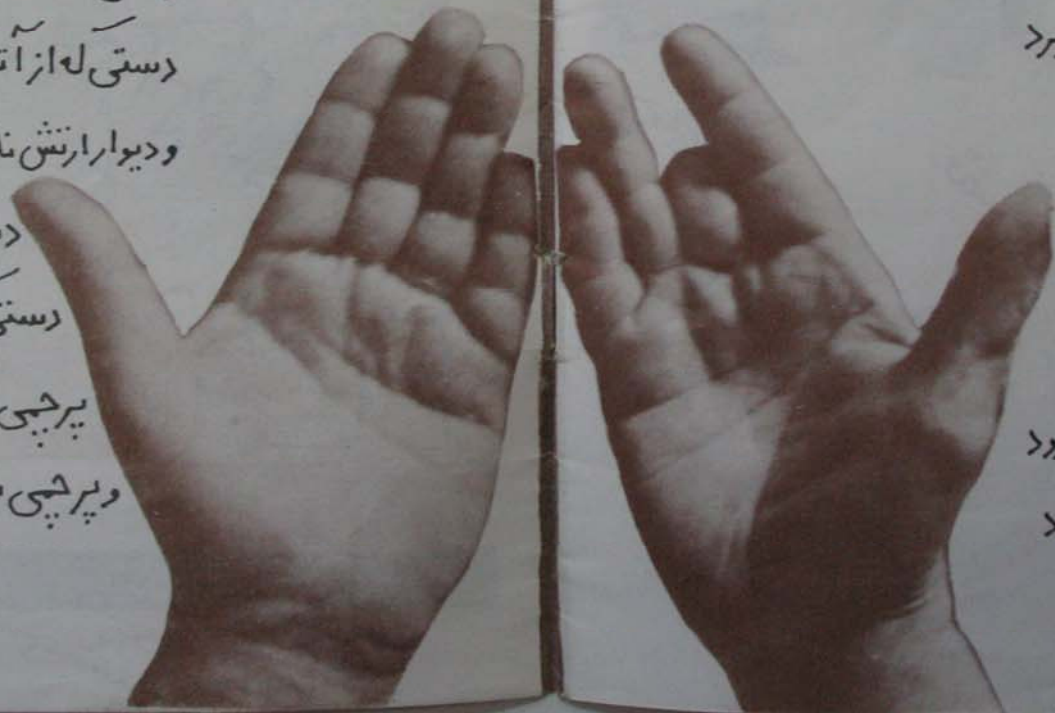
دست تو

دستی که از هم اکنون

پرچی خوین در نزد یک

و پرچی سپید در سپیده دور

برافراشته است



هر روز، در پارک ها و محله ها

از یازدهم اردیبهشت

بسم الله الرحمن الرحیم



الفنونی

وزارت کشور

اداره کل تار و ثبت احوال

۱۳۱۸

محمد علی سید محمد

شماره شناسنامه

نامی صد و روز

نام خانوادگی صدیقه خانم

سال تولد ۱۳۱۷

نام نامور محمد

نام خانوادگی محمد

۱۳۱۸

۱۳۱۸